

AMN.

نشر بونسم

زما زيسه زرتشت

شاهين نژاد



به نام یزدان پاک

زمان زیست زرتشت

شاهین نژاد

پیشکش

به دوست ارجمندم، دکتر فرهاد پرتوی، که بسیاری از فضیلت‌های انسانی و ایرانی را یکجا داراست.

سخن ناشر

زمان زیست اشو زرتشت، نه برای دستگاه روحانیت زرتشتی که برای پژوهشگران بیگانه همیشه جای گفتگو بوده است. اما بررسی‌های زبان‌شناسی و نشانگان نجومی در منابع قدیمی و دیگر کوشش‌های دانشی، پژوهشگران را کم‌کم به هم‌اندیشی رسانده است که زمان زیست زرتشت هزاره‌ی دوم پیش از میلاد است.

کتاب تاریخ زیست زرتشت، می‌کوشد با بررسی منابع در دست، راهی منطقی برای برآورد زمان زندگی پیام‌آور باستانی ایران، اشو زرتشت بیابد. آنچه که در این کتاب جلب نظر می‌کند گردآوری عمده‌ی اسناد بابلی، سریانی، آشوری، یونانی، ایرانی، اسلامی و... است تا آن‌جا که در توان نویسنده بوده است: هدف اصلی، ارائه راهکاری مستند، مستدل و غیر جانب‌دارانه برای برآورد زمان زیست و آموزش اشو زرتشت است. مهم‌تر این‌که زمانه‌ای را که نویسنده‌ی گرامی محتمل‌تر می‌داند به زمانه‌شناسی و روزگارپژوهی دستگاه رسمی کیش زرتشتی درباره‌ی پیام‌آوری باستانی ایران زمین بس نزدیک است.

فهرست درونمایه

پیشگفتار	۱
زرتشت، زادگاه و زیستگاه او	۶
بررسی سه چهره از زرتشت نزد ایران شناسان	۱۵
سناریوی دوهزار و ششصد سالگی زمان زرتشت	۲۲
نقد سناریوی دو هزار ششصد سالگی زمان زرتشت	۲۸
سناریوی هشت هزار سالگی زرتشت	۴۱
سناریوی میانی، نه خیلی دور، نه خیلی نزدیک	۴۵
دلایل دیرینگی زمان زرتشت	۵۶
اندیشه‌های زرتشتی در دین یهودی	۶۵
اندیشه‌های زرتشت در فلسفه‌ی یونان	۶۸
دگرسانی درونمایه‌ها از گات‌ها تا اوستا	۸۳
برآیند سخن	۸۷
جدول روایت‌های گوناگون از زمان زرتشت	۹۳
فهرست دستمایه‌ها	۹۵

پیشگفتار

درباره‌ی زرتشت، اندیشمند نامی ایران باستان و نخستین چهره‌ی ایرانی در تاریخ تمدن جهانی، گفتگو بسیار بوده است. زندگی این چهره در پشت غبار زمانه جامانده و از اینرو گمانه‌زنی‌های بسیاری درباره‌ی او انجام شده است. ناهمسانی‌ها از نام این چهره‌ی پرآوازه‌ی ایرانی^۱ آغاز شده و به زادگاه و زیستگاه او نیز رسیده و درباره‌ی زمان زندگانی او که جستار ما در این دفتر است، به اوج می‌رسد. ناهمسویی‌ها گاه به اندازه‌ای بزرگ جلوه می‌کنند که برخی سخن از اسطوره (و نه تاریخی) بودن زرتشت به میان می‌آورند.^۲

زرتشت نخستین چهره‌ی شناخته شده در تاریخ است که از جهان اخلاقی سخن گفت و هستی را از دریچه‌ی اخلاق ارزشیابی نمود. «نیچه» (Friedrich Nietzsche) زرتشت را نخستین آفریننده‌ی جهان اخلاقی که ما در آن زندگی می‌کنیم، می‌داند. زرتشت جستار «مسئولیت فرد» را پیش کشید و آن را به‌عنوان کانون اصلی جهان‌بینی آریایی برجسته کرد. او نه تنها آدمیان را مسئول بهروزی و رستگاری خودشان می‌دانست بلکه آنان را یاوران اهورا مزدا در شکست دادن اهریمن و نیروهای بد و زیانبار می‌شمرد.

۱- روشنایی زرین یا دارنده‌ی شتر پیر یا دارنده‌ی شتر زرین. بنگرید به «پیام زرتشت» از علی اکبر جعفری.

۲- ژان کلنز، مقالاتی درباره زردشت و دین زردشتی، ۱۳۸۶، ترجمه احمدرضا قائم‌مقامی

سامان باوری ایرانیان پس از برآمدن زرتشت وارد پهنه‌ی دیگری در دیدگاه و غنای بالاتری در ژرفا شد زیرا او مفاهیم انتزاعی (Abstract) را در جهان ایرانی، بگونه‌ی هوشمندانه به درون ذهن و روان ایرانیان آورد. وی در گاتها، دریچه‌ای از مفاهیم انتزاعی همانند حق‌گزینش انسان، خویشکاری انسان در گیتی، رسایی و بالندگی انسان، آشا، خردگرایی، آبادگری، پیشرفت و رفاه را بر روی ایرانیان گشود. او ویژگی‌های برجسته‌ی یک فیلسوف را دارا بود که عبارتند از نگرش به هستی و آفرینش، سامان کیهان و هنجارهای گیتی، شناسایی نیک و بد، حق‌گزینش انسان و طرح پرسش با هدف برانگیختن اندیشه آدمی. ایرانیان با آزاد دانستن انسان برای گزینش میان نیک و بد، او را تا همدستی و همیاری کانون هستی، اهورامزدا، گرامی داشتند. این خویشکاری انسان در برابر خود و جهانی که در آن می‌زیست، اهمیت مصالح جامعه و گیتی که به باور زرتشت، آباد کردن آن بزرگترین کار نیک بود را به همراه داشت.

تاثیر زرتشت در زیست ایرانیان در درازای زمان بگونه‌ای بود که بر زندگی همگانی و ساختار قدرت سیاسی نیز اثر گذاشت. هگل (Friedrich Hegel) دریافتی از فلسفه‌ی زرتشت را بنیاد اندیشه‌ی سیاسی ایران‌شهری می‌داند که در سایه‌ی آن، مفهوم نظام شاهنشاهی به عنوان وحدت در کثرت سامانهای ناوابسته، ولی پیوسته به هم، شکل می‌گیرد.^۱

زرتشت‌شناسی با انتشار برگردان فرانسوی گاتها توسط «آنکتیل دوپرون» (Anquetil-Duperron) در اروپا آغاز گشت و پس از جلب توجه

۱- جواد طباطبایی، دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، برگ ۱۴۴

شمار بالایی از اندیشمندان و فلاسفه، در نیمه‌ی نخست سده‌ی بیستم به اوج خود رسید.

تاثیر اندیشه‌های زرتشت بر روی حکمت یونانی که مورد بررسی شماری از پژوهشگران قرار گرفته است، توسط برخی از تاریخ‌نگاران یونانی نیز بازگو شده است و همین به جبهه‌گیری منفی برخی کارشناسان نسبت به زرتشت انجامیده است. آموزه‌های زرتشت به‌عنوان یک مکتب خاورزمینی باید هم مورد بی‌مهری و گاه بدتفسیری قرار می‌گرفت. پذیرفتن این حقیقت که پیش از افلاطون یونانی، مردی در آسیا زاده شده و به آن ترازوی از بلنداندیشی رسیده که عمل خدایان را به گونه‌ی نبردی میان نیروهای نیک و بد بینگارد، و خود این نیروها را به مانند مفاهیمی انتزاعی جلوه‌گر سازد (امشاسپندان، ایزدان و دیوان)، به نگاره‌ای که تاریخ‌نگاران و پژوهندگان اروپامحور از ناهمسانی غرب و شرق ساخته و پرداخته کرده بودند، خدشه وارد می‌نمود. به گفته‌ی زنده یاد «امیرمهدی بدیع»، پذیرفتن این حقیقت، نفی برتری مینوی باخترزمین بر جهان خاوری به‌شمار می‌رفت. حتی مترجم سرشناس گاتها در اروپا، «دارمستتر» (James Darmesteter)، بهتر آن دید که گاتها را جعلی و اثری پیدا شده پس از زرتشت بینگارد تا بتواند آن را الهام گرفته از آموزش‌های افلاطون به‌شمار آورد.^۱ بدینگونه می‌شد، ایران را در پهنه‌ی اندیشه در برابر باخترزمین آنروز، ندار و تهیدست به‌شمار آورد.

۱. یونانیان و بربرها، امیر مهدی بدیع، برگردان احمد آرام، جلد یکم، برگ ۱۲۸.

بر پایه‌ی نکات بالا، یافتن زمان تقریبی زیست زرتشت از اهمیت چشمگیری برخوردار است چه بر بنیاد آن، تاثیر آموزه‌های زرتشت بر کیش‌های خاورمیانه‌ای و همچنین برآمدن فلسفه در یونان، از دیدگاه زمانی نیز اثبات شدنی و استنادپذیر می‌گردد. رویکرد بجا و کارآمد برای برآورد زمان زیست زرتشت آمیخته‌ای از روش زبان‌شناختی و روش‌های تحلیل درونمایه و تحلیل گفتمان خواهد بود و پُرپیداست که گرچه این رویکرد، زمان دقیقی برای زیست زرتشت نمی‌دهد ولی یک بازه‌ی زمانی تقریبی بدست خواهد داد.

از اینرو، کوشش می‌شود که در این دفتر، آرای ناهمگون کارشناسان در باره‌ی زمان زیست زرتشت بررسی شوند و دیدگاهی که زرتشت را در سده‌ی ششم پیش از میلاد قرار می‌دهد، نقد شده و مردود شود. دو دیدگاه دیگری که یکی زرتشت را در هزار تا هزار پانصد سال پیش از میلاد می‌نهد و دیگری که او را در هفت هشت هزار سال پیش جای می‌دهد، طرح شده و دلایلی که می‌توانند یکی از این دو دیدگاه را تایید کنند، ارائه شوند. بدینسان، هر کدام از دو دیدگاه بالا، منسوخ کننده‌ی آرای کسانی است که زرتشت را در حدود ۲۶۰۰ سال پیش جای می‌دهند که گاهی «تاریخ سنتی زرتشت» نیز نامیده می‌شود.

نگارنده به هیچ روی مدعی نیست که همه‌ی اسناد و دستمایه‌های موجود را بکار گرفته و رویکردی بی‌کم و کاست ارائه داده است ولی کوشیده است که بازخوانی نسبتاً کاملی از نظریه‌های موجود انجام داده و پراوازه‌ترین آنها که به تاریخ سنتی زرتشت (سده‌ی ششم پیش از میلاد)

نامی شده است را به نقد بکشد. امید است، این پژوهش، سست‌گاه‌های نظریه‌ی دو هزار ششصد سالگی زرتشت را به چالش بکشد و راه را برای یافتن زمان درست زیست زرتشت هموارتر نماید.

زرتشت، زادگاه و زیستگاه او

بر پایه‌ی اوستا^۱، پیداست که زرتشت از خاندان سپیتمه بوده است.^۲ در گات‌ها، زرتشت خود را سپیتمه نخوانده ولی زرتشتیان نگارنده‌ی اوستا گاه به بنیادگذار آیین‌شان با این نام اشاره کرده‌اند.^۳ نام پدرش «پئوروشسب»^۴ و نام پدر بزرگش، «هئیتاسپه»^۵ بوده است. مادر او نیز «دوغدو» نام داشته است.^۶ از خود سروده‌های زرتشت می‌توان تا اندازه‌ای روند دگرگونی زندگی او را ردیابی کرد. بدین‌گونه که نخست به همپرسی با آفریننده می‌رسد^۷ و سپس آیین خود را ارائه می‌کند.^۸ وی سپس با دشواری‌ها و موانع فراوانی روبه‌رو شده و مورد دشمنی قدرتمندان (کوی‌ها از جمله بندوه) و دین‌مردان (کَرن‌ها به رهبری گرهمه) قرار می‌گیرد.^۹ زرتشت

۱. اوستا دربرگیرنده‌ی یسنا، یشت‌ها، ویسپرد، وندیداد و خرده اوستا می‌باشد. خود یسنا دارای هفده مات (سرود) می‌باشد که هفده تا از آنها را گات‌ها می‌نامیم. گات‌ها بنابر دیدگاه‌های پژوهشگران، توسط خود زرتشت سروده شده و از این‌رو کهن‌ترین بخش اوستا است

۲. یسنا، ۲۸، ۸؛ همچنین ۱۵، ۴۶؛ ۵۱، ۱۲ و ۵۳، ۳.

۳. یشت‌ها، یشت ۵ (آبان‌یشت)، ۸۹، ۹۱؛ یشت ۲، ۱۰؛ یشت ۱۳، ۱۷، ۱؛ یشت ۱۷، ۲۱.

۴- یشت‌ها، یشت ۵ (آبان‌یشت)، ۱۸

۵- یسنا، ۴۶، ۱۵

6- Darmesteter, Zend Avesta, ۳, ۱۵۱

۷- یسنا، ۴۳، ۵-۱۵. مفصل‌تر در گزیده‌های زادسپرم، ۲۲-۲۳؛ دینکرد هفتم، ۴. شهرستانی، ملل و نحل، برگه ۶۰۱ به بعد.

۸- یسنا، ۳۰، ۱-۱۱

۹- یسنا، ۳۲، ۳-۱۶

چاره‌ای جز کوچیدن از زادگاه خویش به جایی دیگر برای یافتن پشتیبان و گوش شنوا نمی‌یابد. او نخستین بار به در بسته می‌خورد،^۱ ولی سرانجام ویشناسپ (گشتاسب) از او پشتیبانی می‌کند.

«هرتسفلد»^۲ در کتابی که بیشتر به رمان تاریخی می‌ماند تا اثری پژوهشی، کوشش کرده راه پویش زرتشت از ری به بلخ را بیابد. او آن «کوی فرومایه که در را بر زرتشت ننگشود» را فرماندار کومش (سمنان) می‌انگارد. در یشت‌های اوستا، زرتشت در ایران‌ویج در کنار رود «دایتی» از ایزد «درواسب» یاری می‌خواهد تا بتواند هوتوسه (آتوسا)، همسر گشتاسب را به دین خویش بیاورد.^۳ حضور فرهمند (کاریماتیک) زرتشت در دربار گشتاسب برای تاثیرگذاری بر شاه در دفترهای پهلوی با رنگ و بویی دلربا و درخشان و به تفصیل آمده و می‌تواند همانندی‌هایی با افسانه پردازی در باره‌ی دیگر نامداران تاریخ داشته باشد.^۴

با زرتشتی شدن گشتاسب، دشواری‌ها به پایان نمی‌رسد بلکه پیچیده‌تر می‌گردد. چرا که فرمانروایان سرزمین‌های همسایه از جمله ارجاسپ تورانی به بهانه اینکه ایرانیان دین و آیینی نوین برگزیده اند، به

۱. یسنا، ۵۱، ۱۲

۲- Herzfeld, ۱۹۴۷, ۱/۲۱۱-۲

۳. یشت‌ها، یشت ۹ (گوش‌یشت)، ۲۵-۲۷. بنگرید به آموزگار و تفضلی، اسطوره‌ی زندگی زردشت، برگ ۲۴.

۴. برای تفصیل آنها بنگرید به آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۷، اسطوره‌ی زندگی زردشت.

قلمروی گشتاسب لشکر می‌کشند.^۱ در زمان بودن زرتشت در دربار گشتاسب، جاماسب، فرשוستر و بستور از نزدیک‌ترین یاران او بودند و برادر گشتاسب یعنی زریب و پسر او یعنی سپندیات (اسفندیار) به عنوان پهلوانان جنگی با دشمنان رویارویی می‌کردند.^۲ گویا در جریان همین جنگ‌ها بود که بنابر روایات زرتشتی، خود زرتشت به دست یک تورانی به نام «توربرادرش» کشته می‌شود.^۳

در یشت‌ها از فرزندان زرتشت نام برده شده است.^۴ در گات‌ها، خود زرتشت به پوروچیستا اشاره کرده است.^۵ بنابر روایات زرتشتی، داماد زرتشت همان جاماسب فرزانه و دانا بوده است. بر پایه‌ی وندیداد^۶، فرزندان زرتشت تا سال‌ها پس از پدر نقش‌های موبدان موبدی، سرپرستی کشاورزان و سپهسالاری (سرپرستی سه رده‌ی مردم) را بر دوش داشتند.^۷

پرسش بنیادی که این دفتر در پی یافتن پاسخ آن است، زمان زندگی زرتشت است. پرسشی که پاسخ‌های فراوانی از سوی پژوهشگران

۱. یشت‌ها، یشت ۵ (آبان‌یشت)، ۱۰۹؛ یشت ۹ (گوش‌یشت)، ۳۰-۳۱

۲- یشت‌ها، یشت ۱۳ (فروردین‌یشت)، ۱۰۳. ولی تفصیل این داستان‌ها در یادگار زریران و دفترهای پهلوی و فارسی به کرات دیده می‌شود.

۳- روایت پهلوی، ۱۳۶۷، برگه ۵۸

۴- یشت‌ها، یشت ۱۳ (فروردین‌یشت)، ۹۸ و ۱۳۹. تفصیل بیشتر در بندهش، ترجمه بهار،

۱۳۶۹، برگه ۱۵۲

۵- یسنا، ۵۳، ۳

۶- بخشی از اوستا

۷. بندهش، برگردان مهرداد بهار، برگه ۱۵۲، همچنین وندیداد، ۲، ۴۳

بدان داده شده ولی هیچ یک مورد همراهی و همراهی همگانی قرار نگرفته است. برای پاسخ به این پرسش یا به بیان بهتر، برای نزدیک شدن به پاسخ این پرسش دشوار، نخست باید زادگاه و جایگاه زیست او را مورد بررسی قرار داد چرا که با جابجایی در جایگاه زرتشت، بسیاری از متغیرها و بنمایه‌هایی که در بررسی زمان زرتشت تاثیرگذار خواهند بود، تفاوت خواهند کرد.

جستار زادگاه و جایگاه زیست زرتشت با جغرافیای اوستا و یافتن جایگاه ایران‌ویج استوره‌ای درهم تنیده‌اند. ناهمسو با بخش‌های جوانتر اوستا که دربرگیرنده‌ی انبوهی از نامهای جغرافیایی مانند کوهها، رودها و سرزمین‌ها هستند، هیچ نام جغرافیایی در گات‌ها دیده نمی‌شود. از اینرو، گمانه‌زنی درباره‌ی جایگاه زایش و زیست زرتشت دشواری می‌گردد.

روایات سنتی می‌گویند که او در شهر شیز در آذربایجان زاده شد. پدرش اهل شیز و مادرش اهل ری بود.^۱ ولی کمابیش همه‌ی پژوهشگران هم‌روزگارمان از ایرانی و بیگانه هم‌داستان‌اند که این دگرگشت‌ها در دوره‌های پسین رخ داده و در ادبیات پهلوی بازتاب یافته و در خود اوستا نشانی از آن نمی‌توان یافت.^۲ بندهش، زرتشت را از ایران‌ویج می‌داند.^۳ به

۱. ملل و نحل، شهرستانی، پوشینه ۲، برگه ۶۶-۶۷

۲. برای مروری بر آرای ایران‌شناسان درباره‌ی جایگاه ایران‌ویج بنگرید به پورداود، یسنا، برگه

های ۴۰-۴۱؛ معین، ۱۳۳۸، مزدیسنا و ادب پارسی، ص ۷۹-۸۲؛ آموزگار، برگه‌های ۲۲-۲۳

۳- خانه‌ی پوروشسپ در کنار داراجه رود در ایران‌ویج بود. بندهش، ترجمه مهرداد بهار، برگه

روایت بندهش، ایران‌ویج در آذربایجان جای دارد.^۱ بنابر فرگرد نخست وندیداد که کهن‌ترین بخش وندیداد است، ایران‌ویج بر کرانه‌ی رود دایتی قرار گرفته است.^۲ گفته می‌شود که در آنجا ده ماه زمستان است و دو ماه تابستان و در آن دو ماه نیز هوا برای آب و خاک و درختان، سرد است.^۳

در روزگار کهن، مدت نسبتاً درازی این باور وجود داشت و گسترش یافت که زرتشت از باختر ایران (ماد) برخاسته و همین به شکل‌گیری باورهای محلی فراوان در باره‌ی این چهره‌ی برجسته‌ی آریایی انجامیده است. بنابر سفرنامه‌ی جکسون،^۴ روایات و افسانه‌های محلی در جای‌جای آذربایجان از دامنه‌ی کوه سهند تا مراغه و پیرامون دریاچه‌ی اورمیه، نشان از حضور زرتشت داشته است.^۵ چنین روایت‌هایی در میان کردها نیز وجود دارد و آنان آیین ایزدی (یزیدی) را شاخه‌ای از دین زرتشتی و زرتشت را یک گرد دانسته‌اند.^۶

۱- بندهش، ترجمه مهرداد بهار، برگه ۱۲۷

۲- وندیداد، ۳، ۱

۳- همان، ۴، ۱، این توضیحات در کتاب‌های پهلوی از جمله مینوی خرد، ۴۴، ۱۷-۲۰ هم آمده است.

۴- این پژوهشگر آمریکایی در اواخر دوره‌ی قاجار به بخش‌هایی از ایران سفر کرده بود.

۵- ایران در گذشته و حال، سفرنامه‌ی جکسون، برگه‌های ۷۹ و ۱۲۲ و ۱۲۸

۶. در دهه‌های گذشته شیفتگی فراوانی در میان کردهای عراق، عراق و ترکیه و کردهای مهاجر به کشورهای باختری نسبت به دین زرتشتی دیده شده است. آتشکده‌های زرتشتی در اقلیم کردستان عراق و سوئد در سالهای گذشته برپا شده است. بنگرید به:

<https://zoroastrians.net/2012/02/27/kurds-open-zoroastrian-temple-in-sweden/>

یاد نکردن نویسندگان وندیداد از خوارزم در این بخش از اوستا که توضیحاتی جغرافیایی دارد، به این انجامیده که ایران‌شناسان بزرگی چون «پیوستی»^۱، «مارکوارت»^۲ و پورداود، ایران‌ویج اوستایی را همان خوارزم (خیوه در باختر ازبکستان) بدانند. به‌ویژه مارکوارت کوشش می‌کرد نشان بدهد که توران همواره همان خوارزم بوده است.^۳ «پیلی»^۴ و «بنونیست»^۵ از روش‌های دیگری به این نتیجه رسیدند که ایران‌ویج در خوارزم است. هنینگ^۶ ایران‌شناس برجسته‌ی آلمانی، افزون بر تایید دیدگاه مارکوارت، خوارزم را افزون بر کرانه‌ی دریاچه‌ای به همین نام (اکنون دریاچه آرال)، دولت بزرگی در شمال خاوری ایران و دربرگیرنده‌ی مرو و هرات در سپیده‌دم پیدایش کورش بزرگ می‌داند و از این راه، به گاه‌نگاری زرتشت نیز کمر بست.^۷

از آنجا که بنابر پافشاری بندهش، ایران‌ویج در میانه‌ی جهان است و نه در شمال آن،^۸ به نظر می‌رسد نباید به جهت تاکید اوستا بر یخبندان بودن ایران‌ویج، آن را در سرزمینی با عرض جغرافیایی بسیار بالا (شمالی)

1- Justi, Ferdinand

2- Marquar, Josef

3- Marquart, ۱۹۰۱, ErabŠahr, p.۱۵۵

4- Baily, Harold Walter

5- Benveniste, Émile

6- Henning, Walter Bruno

۷. زرتشت سیاستمدار یا جادوگر؟، هنینگ، ترجمه کامران فانی، برگه ۷۵

۸. بندهش، برگردان مهرداد بهار، برگه ۴۰

بجوییم.^۱ دیگر نکته‌ای که روشن نیست چرا ایران‌شناسان بزرگ به آن ننگریسته‌اند آن است که خوارزم چندان هم دچار یخبندان و سرزمین سردسیری نیست. دمای این منطقه در تابستان به ۴۰ درجه سانتی‌گراد هم می‌رسد و در شب‌های زمستانی اندکی کمتر از صفر می‌شود. پس باید حق را به «نیولی»^۲ بدهیم که می‌گوید، آن آب و هوای یخبندان ایران‌ویج را باید در کوهستان‌های بلند جست، نه در سرزمین‌های شمالی. برای نمونه، در غزنین (در خاور افغانستان امروزی)، دمای هوا در زمستان به بیست درجه زیر صفر می‌رسد و در بامیان (در میانه‌ی افغانستان امروزی)، دمای هوا حتی در تابستان بیش از بیست درجه سانتی‌گراد نمی‌شود. نیولی کوشش درخوری نشان داد تا نشان دهد که ایران‌ویج نمی‌تواند خوارزم باشد، بلکه باید در سرزمینی میان مرو و بلخ^۳ و هرات در خراسان بزرگ و یا حتی جنوبی‌تر از آن، در ناحیه‌ی «زرنگ» در سیستان ایران باشد.^۴

پذیرفته‌ترین دیدگاه را هومباخ^۵ ارائه کرده که جایگاه زرتشت را جایی در میان توس و تَجَن (در جنوب جمهوری ترکمنستان) و بلخ (در شمال

۱. شگفتا که عرض جغرافیایی خیه (خوارزم کهن) تنها ۴۱ درجه شمالی است که چندان هم شمالی به‌شمار نمی‌آید. یعنی هم‌عرض جغرافیایی شهر استانبول است.

2-Zoroaster's Time and Homeland, Geraldo Gnoli, ۱۹۸۰, p.۱۶۹

۳. برخی از خاورشناسان باختری مانند اَنکتیل دوپرون، بلخ را زادگاه زرتشت دانسته‌اند. جالب آنکه امروز بیننده‌ی مکانی مقدس در مزار شریف، نزدیک بلخ هستیم که به امام یکم شیعیان نسبت داده می‌شود که قاعدتا اشتباه است و در دوره‌های اسلامی چنین تغییر کاربری پیدا کرده است.

۴. از زرتشت تا مانی، نیولی، ۱۳۹۰، ترجمه آرزو رسولی، برگه‌های ۲۲-۳۶

5-Humbach, ۱۹۹۱, pp. ۴۰-۴۴

افغانستان) می‌دانند.^۱ البته تک‌روایتی از «دیودور»^۲ که از «زرتروستس»^۳ در هرات یاد می‌کند^۴ نیز نیولی را بر آن داشته تا زرتشت را از هرات بداند.^۵ این، جغرافیای خراسان است که از ویژگی کانونی بودن در جهان اوستایی برخوردار است و نه جغرافیای خوارزم یا آذربایجان. حتی با نگاه به همان بندهش که ایران‌ویج را در آذربایجان جای می‌دهد نیز پی می‌بریم که ایران‌ویج نمی‌تواند در آذربایجان یا خوارزم باشد چرا که این کتاب مهم از خاور به هند و چینستان (چین) اشاره دارد و از شمال به ترکستان (توران پیشین) و از باختر به آذربایجان و ارمنستان و پارس و خوزستان و آسورستان و مرز روم، پیداست که کانون این جهان ارائه‌شده، خراسان (و شاید هم سیستان) است و نه آذربایجان و یا حتی خوارزم.

رویکرد دیگر در تعیین جایگاه زیست زرتشت، بررسی زبان اثر او یا همان زبان اوستایی به عنوان هموندی از خانواده‌ی زبان‌های هندوایرانی است. گویش‌گات‌ها چنان به زبان سانسکریت و دایی^۶ نزدیک است که پژوهشگران و دانشناس با سنجیدن متون اوستایی و ودایی توانستند دستور زبان اوستایی را دریابند.^۷ از سویی دیگر، سنجیدن زبان اوستایی با زبان پارسی باستان (سنگ‌نیشته‌های هخامنشی) نشان از ناهمسانی

1- See Hutter, Manfred. ۲۰۰۹, "Zoroaster iii. Zoroaster in the Avesta". Enl. Online Version.

2- Diodore, I, ۹۴, ۲

3- Zathraustes

4- Arianoi

۵. از زردشت تا مانی، نیولی، ۱۳۹۰، ترجمه آرزو رسولی، برگه‌های ۵۱-۴۹

۶. وداها نام کهن‌ترین نوشته‌های دینی هندوها به زبان سانسکریت است.

۷. یسنا، برگردان پورداود، برگه‌های ۳۳-۳۸

گویش آنها دارد که دلیلش باید تمایز جغرافیایی باشد.

دیگر زاویه‌ای که از آن می‌توان به اوستا نگریست و جایگاه سروده‌شدن آن را دریافت، بررسی درونمایه و بُنمایه‌های فرهنگی آن است. از سویی همسانی‌ها و همگونی‌هایی میان بُنمایه‌های اوستا و بُنمایه‌های هندی موجود در وداها می‌بینیم در حالیکه اوستا از بنمایه‌های اندیشه‌ای آسیای باختری کهن در تمدن‌های بزرگی همچون آشوری، بابلی و ایلامی و غیره، تَهی است. واکاوی درونمایه نوشته‌های جغرافیایی اوستا نشان می‌دهد که نگارندگان آن نه تنها در باختر ایران (فارس، اذربایجان و کردستان) حضور نداشتند، بلکه هیچ خبری از آنچه در آن بخش از ایران می‌گذشت نیز نداشتند.^۱ بنابراین، اوستا باید فرآورده‌ی خاور ایران زمین بوده باشد. از سویی دیگر، پدیدار نشدن دگرگونی‌های فرهنگی و دینی و سیاسی باختر آسیا در اوستا، شگفت‌آور است و انگیزه‌ای می‌شود تا پژوهشگران بر دیرینگی اوستا بیافزایند. اوستا از آن رخدادهای پیش آمده آگاهی نداشته است پس زمان سروده شدن اوستا و به‌ویژه بخش گات‌های آن، باید کهن‌تر از زمانه‌ی انجام آن رویدادها بوده‌اند.

۱. از زردشت تا مانی، نیولی، ترجمه آرزو رسولی، ۱۳۹۰، برگه ۴۶